

متن پرسش

جناب استاد سلام: با توجه به سوال ۲۵۱۳۴ بنده در جزوه فلسفه غرب این جواب را از جنابعالی مشاهده نمودم که: (مسلم هر واقعیتی وقتی نزد مُدرک حاصل شود به صورت علم در می‌آید تا با مُدرک که نفس مجرد ما است متحد شود و برای مُدرک به صورت آگاهی درآید ولی صورت محسوس آن در خارج به صرف این که نزد مُدرک به صورت مجرد حاصل می‌شود، قابل انکار نیست. عقل در ورای حس، کشف می‌کند تا این صورت علمی که فعلاً نزد مُدرک موجود است، ما به ازاء خارجی دارد که وقتی در ذهن بیاید به جنس تصور و علم حاصل و ظاهر می‌گردد، حال چگونه می‌توان این فهم عقلی را نفی نمود؟) ۱. لطفاً کمی واضح تر و ساده تر این متن جواب تان را توضیح دهید. ۲. اینکه فرمودید: (عقل در ورای حس، کشف می‌کند تا این صورت علمی که فعلاً نزد مُدرک موجود است، ما به ازاء خارجی دارد که وقتی در ذهن بیاید به جنس تصور و علم حاصل و ظاهر می‌گردد، حال چگونه می‌توان این فهم عقلی را نفی نمود؟)، این که فرمودید را کمی توضیح دهید یعنی چه؟ ۳. عقل چگونه به این فهم می‌رسد؟ چرا بارکلی به این فهم نرسیده؟

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: اشکال بارکلی و هیوم آن است که یک امر بدیهی را به حس خود ارجاع می‌دهند و می‌خواهند علّیت را حس کنند. بهترین جواب به نظر بنده جوابی است که حضرت علامه طباطبایی به هیوم داده‌اند که در همان جزوه‌ها در قسمت «هیوم» ملاحظه می‌کنید. موفق باشید